

مجله‌ی علمی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز  
سال دهم، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان ۹۸ (پیاپی ۲۰)، صص ۴۱-۵۶

## فرایند تحول شخصیت در رمان هستی

محمود رنجبر\*  
حانیه شارودی\*\*  
سپیده اصلاحی\*\*\*  
دانشگاه گیلان

### چکیده

در این پژوهش رمان هستی نوشته‌ی فرهاد حسن‌زاده بر اساس نظریه‌ی شخصیت اریکسون تحلیل شده است. داستان هستی فرایندی منسجم از تجربه‌های فردی و اجتماعی نوجوانی را بیان می‌کند که با گسست از دوران کودکی بحران‌های روحی و تعارضات اجتماعی را در یکی از بحرانی‌ترین وضعیت‌های اجتماعی از سر می‌گذراند. نویسنده تلاش کرده است با برجسته‌سازی کنش‌های فردی و اجتماعی هستی در موقعیت جنگ، شخصیت داستان را در صیوروت رشد اجتماعی به منزله‌ی بخشی از رشد همه‌جانبه‌ی کودکان نشان دهد. بر اساس فرایند رشد شخصیت، زمینه‌های بی‌هویتی فردی برای نوجوان داستان به شکلی برجسته نمایش داده می‌شود؛ اما او هویت خود را به مدد الگوی مناسب بازمی‌یابد. هستی در پایان داستان با قرارگرفتن در «نقش اجتماعی کارآمد» و «وحدت هویت در برابر سردرگمی نقش» به مرحله‌ای تازه از مجموعه مراحل هشت‌گانه رشد اریکسونی وارد می‌شود.

واژه‌های کلیدی: اریکسون، روان‌شناسی اجتماعی، شخصیت، فرهاد حسن‌زاده، نوجوان.

### ۱. مقدمه

پایان مرحله‌ی کودکی و ورود به نوجوانی، از دوره‌های برجسته در زندگی انسان به‌شمار می‌رود. در این سن انواع انتخاب‌ها و تأثیرها و تعارض‌های احساس شخصی و بنیادهای اجتماعی و فرهنگی ظهور و بروز می‌یابد. نوجوان در این دوره از زندگی به مرحله‌ی تازه‌ای از شخصیت خود دست می‌یابد. شخصیت نوجوان تعارض

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی [mranjbar@guilan.ac.ir](mailto:mranjbar@guilan.ac.ir) (نویسنده‌ی مسئول)

\*\* دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی [mranjbar@guilan.ac.ir](mailto:mranjbar@guilan.ac.ir)

\*\*\* دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی [mr\\_241@yahoo.com](mailto:mr_241@yahoo.com)

درونی‌روانی را با گرایش به خودانگاره‌ی آرمانی یا بیزاری از خود تجربه می‌کند. بسیاری از روان‌شناسان این دوره را در فرایند «میان فردی به سمت صمیمیت و شهرت نسبت به افراد مختلف برمی‌شمارند» (فیست، ۱۳۸۴: ۷۱).

انسان در هر مرحله‌ای از زندگی و شکل‌گیری شخصیت خود، در انباشتی از تلاش تربیت اجتماعی و جهت‌گیری روانی خاص قرار می‌گیرد. نوجوان خود را درون اجتماع می‌یابد و در تعامل با مردم و خویشان از طریق قیاس و درک مناسبات، ملاک‌های ارزشی و بهنجار اجتماع را دریافت می‌کند. از سوی دیگر اگر نوجوان در تعارض روانی به سمت هویت واقعی خود هدایت نشود، در برابر سردرگمی قرار می‌گیرد. این تکانها «در صورتی که والدین با مطالبات نوجوان همدلی نکنند و بدون درک شرایط با او مخالفت کنند، تشدید می‌یابد و به سرکشی می‌انجامد» (احمدی، ۱۳۶۹: ۱۴۹).

## ۲. بیان مسئله

نوجوان در این دوره از رشد شخصیت زیستی و اجتماعی خود با تعارض بین هویت و آشفتنگی نقش مواجه می‌شود؛ بنابراین تلاش می‌کند از طریق هماهنگ کردن تصوراتی که از خود دارد و عقایدی که دیگران درباره‌ی او دارند، به شناخت دقیق و منسجمی از خود برسد. واکاوی دوران هویت‌یابی نوجوان و گذر از این دوران با تحولات ارزشی که ناشی از عوامل تأثیرگذار اجتماعی و تاریخی است، یکی از علایق روان‌شناسان برای درک شخصیت نوجوان است. بازتاب فرایند رشد در داستان‌ها و رمان‌ها به شکل مناسبی دیده می‌شود. در داستان‌هایی که با موضوع بیان رویداد بزرگ اجتماعی، مانند انقلاب یا جنگ نوشته می‌شود، تحلیل کیفیت فرایند تحول شخصیت، به‌ویژه شخصیت نوجوانان، پیچیده‌تر می‌شود.

## ۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

شخصیت از پیچیده‌ترین اصطلاحات علم روان‌شناسی است. بسیاری از روان‌شناسان شخصیت هر فرد را تکانه‌های بیرونی و رفتاری فردی می‌دانند. برخی نیز بر وجوه وراثتی شخصیت تأکید دارند (رک. شولتز، ۱۳۸۱: ۶-۱۱). در این میان، رشد شخصیت یا ایستایی آن با توجه به شرایط محیطی و روانی، از دغدغه‌های بسیار مهم جوامع به‌شمار می‌رود. تحول و رشد شخصیت صرفاً خودبسنده و روانی و جسمی نیست؛

بلکه علاوه بر وجه روانی و جسمی باید آن را تابعی از مناسبات اجتماعی نیز بدانیم. به نظر می‌رسد نوجوانان در شرایطی خاص با تعارضات اجتماعی مواجه می‌شوند و آن را به نفع تثبیت هویت شخصیتی خود تغییر می‌دهند.

هدف از این پژوهش نشان‌دادن وجوه پیوندی تحول خود (ego) با عوامل اجتماعی و تاریخی است؛ از همین رو قصد داریم کیفیت تحول شخصیت و کسب مهارت‌های اجتماعی نوجوان (قهرمان داستان) در انتقال از مرحله‌ای از هویت اجتماعی به هویتی دیگر در مواجهه با پدیده جنگ را نشان دهیم.

شخصیت اصلی داستان هستی نوجوانی است که در جست‌وجوی هویت خود با همسانی درونی، نیروی بنیادین وفاداری را در کاربست نقش‌ها، عقیده و حتی رفتارهای متفاوت به‌دست می‌آورد. در این پژوهش تلاش شده است تا به روشی توصیفی تحلیلی رشد شخصیت نوجوان از طریق رویکرد نظریه‌ی پسا‌رویدی اریک اریکسون بررسی شود. در این پژوهش روابط متقابل، ابراز وجود، تحول شخصیتی، مهارت‌های اجتماعی، کنش‌های هیجانی در پیشبرد اهداف فردی و اجتماعی شخصیت داستان نقش اساسی دارند.

#### ۴. پیشینه پژوهش

درباره‌ی ویژگی‌های نظریه‌ی شخصیت اریکسون و کاربست آن در متون ادبی پژوهش‌های زیادی انجام نشده است. محرمی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی بر اساس نظریه‌ی اریکسون به تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های داستانی هوشنگ مرادی پرداخته‌اند. عمرانی‌پور و مرادی (۱۳۹۰) نیز به نظریه اریکسون از منظر ویژگی‌های محیطی توجه کرده‌اند. از نظر این دو پژوهشگر بین شخصیت انسان و طراحی محیط تعامل معنی‌داری وجود دارد. درباره‌ی داستان هستی و بررسی شخصیت نوجوان در آثار فرهاد حسن‌زاده تاکنون پژوهشی انجام نشده است.

#### ۵. مبانی نظری پژوهش

پرسونا به نقابی اشاره دارد که هنرپیشه‌های یونان باستان به‌صورت خود می‌زدند تا در نقش «دیگری» بازی کنند. تبارشناسی این اصطلاح نشان می‌دهد در کاربرد آن، بیشتر وجوه بیرونی مدنظر بوده است؛ اگرچه برخی تعریف‌ها بر وجه درونی و روانی شخصیت نظر دارند (رک. شاملو، ۱۳۸۸: ۱۵۰۰).

وجه لغزان کاربرد این اصطلاح در تعریف علمی آن نیز پدیدار شده است. در واژه‌نامه‌های روان‌شناسی، شخصیت را جنبه‌ی آشکار منش فرد تعریف کرده‌اند. این جنبه‌های آشکار باید به گونه‌ای باشد که بر دیگران تأثیر بگذارد. این تعریف در وجهی گسترده‌تر ویژگی‌های جسمانی، سطحی، ذهنی، اجتماعی و هیجانی فرد را نیز در بر می‌گیرد (رک. شولتز، ۱۳۸۱: ۱۲). برخی دیگر از پژوهشگران شخصیت را مفهومی انتزاعی می‌دانند که در مجموعه‌ی ساختار انسانی جای می‌گیرد. گوردن آلپورت (۱۹۳۷) با همین رویکرد در تعریف شخصیت می‌نویسد: «شخصیت سازمان پویایی از سیستم‌های روان‌تنی فرد است که رفتارها و افکار خاص او را تعیین می‌کند» (راس، ۱۳۸۲: ۱۱۳). تغییراتی که در تعریف شخصیت انسان رخ داد، به گونه‌ای بود که در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ به عنوان مفهومی جدید مطرح شد و از دهه ۱۹۷۰ به شکلی فراگیر رشته‌های مختلف علوم انسانی را درگیر خود کرد (رک. ریمامکاریک، ۱۳۸۴: ۸۲).

#### ۵. ۱. نگاهی به نظریه شخصیت اریکسون

اریک هامبورگر اریکسون (۱۹۰۲-۱۹۹۴) که پدری نامعلوم و مادری آلمانی داشت، در مطالعات خود ضمن تأثیرپذیری از دوران تلخ زندگی‌اش، تحت تأثیر آرای فروید نیز قرار گرفت. وی برخلاف سایر روانکاوان، تمام ارتباط‌های خود با آرای فروید را قطع نکرد. نظریه‌ای که وی بنا کرد و به عنوان نظریه‌ی پسا فرویدی مطرح است، بر اساس مجموعه تعارض‌هایی است که شخص در مراحل رشد با آن مواجه است. از نظر وی انسان همواره در کشاکش تعارض‌های درونی و اجتماعی است. اریکسون توانست با عمق‌بخشی و گسترش دیدگاه فروید مرحله‌ی مطالعه‌شده‌ی وی درباره‌ی شخصیت انسان را که تا کودکی بود، به نوجوانی، بزرگ‌سالی و پیری گسترش دهد. بدین ترتیب حالت روانی اشخاص از دوره‌ی نوباوگی تا دوره‌ی پیری از چهار مرحله‌ی فرویدی به هشت مرحله‌ی روانی-اجتماعی (psychosocial) ارتقا یافت. اریکسون مراحل رشد فروید را از سه جهت گسترش داد. اول اینکه فروید بر کودکی تأکید داشت و معتقد بود شخصیت در پنج‌سالگی یا قدری بیشتر شکل می‌گیرد. اریکسون اعلام کرد شخصیت در مجموعه‌ی هشت مرحله‌ای در طول عمر به رشد خود ادامه می‌دهد. جهت دوم تأکید اریکسون بر «من» بود تا «نهاد».

اریکسون معتقد بود ما به طور کامل به وسیله نیروی زیستی مؤثر در طول مدت کودکی خود کنترل نمی‌شویم. اگرچه این عوامل فطری مهم هستند، آن‌ها رشد شخصیت را به طور کامل توجیه نمی‌کنند (رک. شولتز، ۱۳۸۱: ۲۴۰).

هرکدام از مراحل هشت‌گانه‌ی نظریه اریکسون، با یک بحران رشد برای فرد همراه است که به شکل ناملایمات میان فردی درمی‌آیند (ibid, Erikson, 1975: 25). این ناملایمات به دو طریق مثبت و منفی می‌توانند برطرف شوند. اگر راه‌حل اتخاذ شده مثبت و مسالمت‌آمیز باشد، فرد توانمندی بنیادی و وفاداری را که شامل صداقت، اصالت و وظیفه‌شناسی در روابط اجتماعی است، به دست می‌آورد و آمادگی لازم را خواهد داشت تا با بحران‌های بعدی مقابله کند؛ اما اگر راه‌حل برگزیده منفی باشد، نوجوان دچار آشفتگی نقش خواهد شد؛ از جمله عوارض این آشفتگی مواجهه‌ی فرد با بحران، مشکلات و ناراحتی‌ها در مراحل بعدی رشد خواهد بود. اریکسون در طرح این نظریه سوییچ اجتماعی شخصیت انسان را نیز در نظر دارد؛ به عبارتی از نظر وی شخصیت را نباید جدای از بافت اجتماعی در نظر گرفت. بنیاد نظریه‌ی اریکسون بر پایه‌ی فهمی بود که وی از تاریخ، فرهنگ و زیست‌شناسی داشت. بر پایه‌ی نظریه او، نباید انسان را لزوماً در مناسبات فردی لحاظ کرد، بلکه برای شناختن انسان در هشت مرحله‌ی زندگی (نوباوگی تا پیری) باید از روش‌های انسان‌شناختی، تاریخی، جامعه‌شناسی و بالینی توأمان بهره گرفت (رک. فیست، ۱۳۸۴: ۳۰۷؛ شعاری‌نژاد، ۱۳۸۳: ۲۴۰). از نظر اریکسون «خود» (ego) محور حرکت است؛ اما عامل تأثیرگذار بر خود، عواملی فراتر از درون انسان است که حتی می‌توانند «خود» را متحول کنند.

فراروی اریکسون از نظریه‌ی کودک‌گرای فروید نقطه عطفی در مطالعات روانکاوی شد. برخی بر او ایراد گرفتند ممکن است چنین روشی را بپذیرند، اما این امکان هم وجود دارد که چرخه‌ی زندگی تحت تأثیر نیروهای بیرونی قرار گیرد و نوعی جبر فرویدی در نداشتن حق انتخاب پدید آید. اریکسون در برابر این ایراد، نظری میانه دارد. وی معتقد است فرهنگ و تاریخ، شخصیت را تا اندازه‌ای شکل می‌دهند؛ اما افراد از مقداری کنترل بر سرنوشت خود برخوردارند بنابراین می‌توانند هویت خودشان را جستجو کنند و فرهنگ و تاریخ، آن‌ها را کاملاً محدود نمی‌کند. در واقع افراد می‌توانند تاریخ و محیطشان را تغییر دهند (Erikson, 1963: 132). این نوع هویت‌بخشی به خود، نقطه مقابل دیدگاه فروید در پیوند بین خود و نهاد است. وقتی فروید در توصیف رابطه‌ی خود و نهاد، خود را به‌مثابه‌ی سوارکاری می‌داند که در اختیار اسب قوی‌پیکر

(نهاد) است، بسیاری به مخالفت برمی‌خیزند؛ اما اریکسون با پذیرش این قیاس بر نوعی خود‌غایتمند (autotelic) باور دارد که انسان را به‌مثابه کل وحدتمند می‌نگرد (ولک، ۱۳۸۵: ۶ و ۴۹۳). این کل‌غایتمند در صورتی پدید می‌آید که به‌واسطه‌ی هویت شخصی نوعی درک از «من شخصی» پدید آید؛ به عبارتی خود به‌عنوان محور شخصیت به افراد کمک می‌کند با تعارض‌ها و بحران‌های گوناگون زندگی سازگار شوند و «اجازه ندهند آن‌ها فردیت خود را به نیروهای هم‌سطح‌کننده‌ی جامعه ببازند، خود در دوران کودکی ضعیف، انعطاف‌پذیر و شکننده است، اما در نوجوانی باید شکل بگیرد و نیرو کسب کند» (فیست، ۱۳۸۴: ۲۸۷). در این دوره است که نوجوان به دنبال دستیابی به احساسات شخصی، گرایش‌ها عادات و هیجانات متمایز و کاملاً شخصی است. شخصی‌شدن این وجوه از نظر اریکسون «هویت‌یابی من نوجوانی» نام دارد. وی سه نوع «من» را برجسته‌سازی می‌کند که بدین شرح است: الف. من بدنی که دربرگیرنده‌ی تجربیات هر فرد با بدن خویش است؛ ب. من آرمانی که دربرگیرنده‌ی تصورات ایدئالی است و هر فردی دارای آن است؛ ج. هویت من که شامل تصوراتی است که فرد از خود در نقش‌های مختلف اجتماعی دارد (رک. احمدی، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

با بررسی سیر شناختی شخصیت معلوم می‌شود اریکسون بر فرایند «اپی ژنتیک»<sup>۱</sup> تأکید دارد. در این نوع نگرش به وجه شخصیت انسان «هر جزء از انواع من و تجلی آن در شخصیت به‌مثابه جزء تشکیل‌دهنده‌ای است که از جزء دیگر پدید آمده است. این جزء در فرایند زمان تسلط خود را دارد، اما به‌طور کامل جایگزین اجزای تشکیل‌دهنده‌ی قبلی نمی‌شود» (فیست، ۱۳۸۴: ۲۸۹)؛ بنابراین رشد روانی شخصیت توأم با رشد اجتماعی اوست.

## ۶. تحلیل رمان هستی

شخصیت هستی در نمودار هشت‌گانه نظریه‌ی رشد شخصیت اریکسون در مرحله‌ی یازده تا پانزده‌سالگی قرار می‌گیرد. اریکسون این سن را در دو مرحله‌ی چهارم و پنجم قرار داده است. در این مرحله، شخص با سخت‌کوشی در برابر حقارت و هویت در برابر سردرگمی مواجه است. در مرحله‌ی اول به دنبال ابراز شایستگی خود است. در مرحله‌ی دوم که در نمودار اریکسون سن ۱۲ تا ۱۸ سالگی را دربرمی‌گیرد، توانایی اصلی وفاداری است.

## ۶.۱. من بدنی

نخستین گام در نوجوانی برای کسب مهارت اساسی تکنولوژی پذیرش «من بدنی» است که به منزله تجربیات فرد با بدن خویش است. نوجوان در مرحله‌ی پنجم از مراحل هشت‌گانه‌ی اریکسون با تجربیات بدن خویش سروکار دارد. در این مرحله وی به شدت تحت تأثیر یادگیری و تجربه است. نوجوان با تأثیرپذیری از محیط بار ذهنی بیشتری دریافت می‌کند؛ لذا در این دوره احساس تعلق به محیط را به اشکال مختلف بروز می‌دهد و سعی می‌کند هم‌هی عناصر پیرامونی را برای رسیدن به آرمان خویش فراهم کند. حسن‌زاده در داستان هستی، سخت‌کوشی نوجوان داستان را برای کسب تجربه نشان می‌دهد. بدن هستی (قهرمان داستان) از نظر فیزیولوژیکی با خواسته‌هایش تفاوت دارد؛ اما او می‌خواهد نقش‌های متعدد را آزمایش کند تا خود آن را تجربه کرده باشد؛ زیرا می‌داند اگر تجربه نکند، به آرزوهایش نمی‌رسد و تحقیر خواهد شد: «توی خانه‌ی ما همیشه همین حرف‌ها بوده. دختری گفتن، پسری گفتن. من دلم نمی‌خواست مثل دخترها بلوز و دامن بپوشم، دلم نمی‌خواست موهایم را بلند کنم و بریزم روی شان‌هایم یا از پشت ببندمشان، از ژینگول بازی و لاک زدن هم خوشم نمی‌آمد» (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۷).

در برابر سخت‌کوشی هستی برای تحقق آرزوهایش یعنی فوتبالیست‌شدن، تحقیر دیگران هم نشان داده می‌شود. هستی از جانب همسایگان و پدرش تحقیر می‌شود. داستان از جایی آغاز می‌شود که هستی در هنگام بازی فوتبال می‌افتد و دستش می‌شکند. همین باعث می‌شود پدر که بر روی عرشه‌ی نفت‌کش شرکت نفت کار می‌کند، نتواند به سفر کاری در ژاپن برود؛ لذا عصبانی می‌شود و سعی می‌کند با تحقیر صفات خلقی هستی را که شیوه‌ی عادی حالت هیجانی رفتار در این سن است، تغییر دهد: «آن‌قدر عصبانی بود که اگر تمام نخلستان آبادان و خرمشهر را هم به نامش می‌کردی خوشحال نمی‌شد» (همان، ۱۱).

پدر هستی در برابر سخت‌کوشی‌های هستی برای دستیابی به «من آرمانی» خود او را تحقیر می‌کند: «[پدر می‌گوید] «بیا دیگه ادبار!» هر کسی نمی‌دانست فکر می‌کرد اسمم ادبار است، اسمم ادبار نبود، می‌دانستم معنی‌اش خوب نیست» (همان).

به نظر اریکسون نوجوان در رشد روانی اجتماعی خود تلاش می‌کند علاوه بر پیش‌داشته‌های شناختی که از طریق تجربه با من بدنی خویش به دست آورده، از قدرت

استدلال و ارتباط با همگان نیز بهره برد و از کسی الگو بگیرد؛ لذا در این دوره ذهن کنجکاو نوجوان به دنبال یادگیری، احساس لیاقت و کفایت اجتماعی است (رک. شاملو، ۱۳۸۸: ۸۰). هستی به دایی جمشید علاقه‌مند است. در این سن نوجوان به دنبال الگویی برای تحقق من آرمانی خود است.

با آغاز جنگ، هستی متوجه می‌شود دشمن به شهر آبادان حمله کرده است و دایی جمشید از مدافعان آبادان و خرمشهر است. او انعکاس تمایلات و آرزوهای خود را در صفات پوششی دایی جمشید می‌یابد؛ بنابراین کنجکاو می‌شود که کار با اسلحه را یاد بگیرد؛ برای همین وقتی دایی او اسلحه‌ی خود را به درختی تکیه می‌دهد، به تفنگ نزدیک می‌شود و به یاد می‌آورد که دایی گفته بود روزی به او تیراندازی یاد می‌دهد. دایی جمشید گفته بود برای رسیدن به آرزوهایش به او کمک خواهد کرد. هستی به یاد می‌آورد که برای دایی جمشید زن بودن مانع حضور در اجتماع و رسیدن به آرزوها نیست؛ زیرا از وی شنیده بود: «تو خرمشهر دو تا دختر هستن که پابه‌پای مردا می‌جنگن... انگشت کشیدم روی دسته‌ی تفنگ و بعد سُراندم رو به بالا، جایی که دایی به آن گفت ماشه. دلم می‌خواست ماشه را فشار بدهم و تق! تیر در کنم» (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۲).

هستی در موقعیت جنگ قرار می‌گیرد. جنگ از متغیرهای بسیار مهم تحول حیات اجتماعی بشر شناخته می‌شود و ابزاری برای قدرت و سلطه‌ی یکی بر دیگری است (رک. بوتول، ۱۳۸۷: ۲۹-۴۹). او در این موقعیت با مناسباتی مواجه می‌شود که در دنیای نوجوانی او جایی ندارد: «رادیو بی‌بی‌سی گفت: صدام حسین که قرار بود بخش‌هایی از خوزستان و به‌خصوص خرمشهر را روزی تصرف کند، هنوز به اهداف از پیش تعیین‌شده‌اش دست نیافته» (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

هستی تمام کدورت‌های زندگی نوجوانی‌اش را نوعی بازی می‌داند که می‌خواهد مانع رسیدن او به آرزوهایش باشد؛ اما جنگ چیز دیگری است. جنگ قصد دارد دایی جمشید را از او بگیرد. او وقتی در بیمارستان با لیستی که بر شیشه چسبانده‌اند مواجه می‌شود، متأثر می‌شود: «انگشت اشاره‌ام زیر اسم‌ها می‌لرزید. جلوی چند تا از اسم‌ها نوشته بودند شهید شد» (همان، ۱۶۹).

هستی همانند بسیاری از نوجوانان در برابر بحران بزرگ اجتماعی جنگ «مهارت اساسی تکنولوژی» را فرامی‌گیرد (رک. شولتز، ۱۳۸۲: ۳۳۱)؛ به عبارتی هستی



که تا پیش از آن در آرزوی پسرشدن بود، وقتی در وجوه ممیزه‌ی جنگ قرار می‌گیرد، می‌فهمد: «جنگ برای بزرگ‌ها هست».

لیلی گفت: «قراره فردا سه تایی برن آبادان» گفتم: «جدی؟ برا چی؟» شانه‌های درشتش را بالا انداخت: «می‌رن بجنگن دیگه» (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۸۰).

هستی با درک این مهارتِ مردانه، فهم اساسی از من بدنی خود به‌دست می‌آورد. جنگ برای مردان است. در صحنه‌ای دیگر وقتی شاپور، برادر لیلی، عازم نبرد است، متوجه کفش‌های نو خواهرش و هستی می‌شود و به آن دو تبریک می‌گوید. هستی در برابر نگاه مشوقانه شاپور، خود را در برابر تجربه‌ای نو از من بدنی (در اینجا صفت دخترانه) می‌بیند. تا آن زمان کسی به ویژگی‌های اثباتی دخترانه‌ی او اشاره نکرده بود و تأکید آنان نهی از رفتار پسرانه از سوی دیگران است؛ بنابراین او در واکنش دخترانه‌ای متوجه زیبایی‌های بدن خود می‌شود (رک. همان، ۱۷۷-۱۸۰).

هستی در مواجهه با سیستم روان‌تنی خود، احساس آرامش و ثبات ندارد؛ زیرا در حال رشد در دو بُعد روانی و جسمی است. تعارض در رفتارهای دیگران، به‌ویژه پدرش، یا قرار گرفتن در شرایط خاص به این بی‌ثباتی دامن می‌زند. «درواقع شخصیت نوجوان از تعامل خود او با محیط اجتماعی و امکان پیش‌بینی در چنین موقعیتی نشان داده می‌شود» (رأس، ۱۳۸۲: ۱۴). موقعیت‌هایی که هستی در برابر آن قرار می‌گیرد، متعددند. این موقعیت‌ها را در دو بستر تاریخی و فرهنگی می‌توان مطالعه کرد. در بستر فرهنگی هنجارهای جاری جامعه و توقعات خانواده از دختر نوجوان است و در بستر تاریخی حضور ناخواسته‌ی هستی در جنگ است. این موقعیت‌ها در سه صحنه از داستان برجسته شده است: نخست مواجهه‌ی تعارض‌آمیز پدرش در برابر رفتارهای پسرانه او؛ دوم در زمان به دنیا آمدن برادرش (سهراب)؛ سوم بروز جنگ.

هستی در برابر موقعیت‌هایی که به دنبال سرکوب من بدنی برای دسترسی نیافتن به من آرمانی او هستند، برانگیخته می‌شود؛ اما آن‌چنان نیست که انعطاف نداشته باشد. وقتی پدرش از او می‌خواهد فوتبال را رها کند، با اصرار می‌گوید قصد دارد آن را ادامه بدهد: بابا گفت: «هستی!» گفتم: «بله». گفت: «بازم فوتبال بازی می‌کنی؟» گفتم: «معلومه که بازی می‌کنم» (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۵).

اما وقتی در برابر موقعیت به‌دنیا آمدن برادرش قرار می‌گیرد، حسادت وی برانگیخته می‌شود و من بدنی او ظهور می‌یابد. او پس از به‌دنیا آمدن برادرش در پی هویت من

خویش است. مدام تصاویری (فیلم‌هایی) در ذهن دارد که علت بی‌مهری پدرش به خود را از منظر خویش و در پاسخ به من بدنی توجیه کند: «انگار من دخترش نبودم و از سر راه پیدایم کرده. فیلم دیگه من این‌جوری بود یک شب سرد و بارانی وقتی بابا و مامان داشتند از توی بازار کویته‌ها بیرون می‌آمدند، می‌شنوند که از توی یک صندوق چوبی صدا می‌آید. اولش فکر می‌کنند گربه‌ای چیزی توی صندوق است، ولی بعد شک می‌کنند و جلوتر می‌آیند و خم می‌شوند روی صندوق، چشمشان به من می‌افتد که می‌خواهم بزنم زیر گریه، هیچ‌کس هم آن‌طرف‌ها نبوده... یک‌طور دیگر هم فیلم خودم را ساخته بودم. این‌طور که مامانم از شوهر اولش که اتفاقاً خیلی پولدار بوده، جداشده... درست شب عروسی به بابا می‌گوید که از شوهر اولش حامله است...» (همان، ۲۸ و ۲۹).

## ۲.۶. من آرمانی

اریکسون عقیده داشت روان نوجوانی، روانی عقیدتی‌ایدئولوژیک است که همواره در جستجوی وحدت‌بخشیدن به ایده‌ها و عقاید مختلف است (رک. شاملو، ۱۳۸۸: ۸۲). دستیابی نیافتن به اهداف من آرمانی و شکست نوجوان برای رسیدن به آن‌ها موجب درهم‌ریختگی هویت او می‌شود. در من آرمانی، نوجوان تصوراتی برای خویش ساخته است. از نظر او باید در این عالم همه‌چیز ثبات و آرامش داشته باشد: «یادم آمد به شعری که خاله برایم خوانده بود و از حفظ بودم: عمو صحرا تپلی، با دو تالپ گلی، پا و دستش کوچولو، ریش و روحش دوقلو... دلم می‌خواست عمو صحرا را ببینم. یا دخترای ننه دریا را. دلم می‌خواست یکی از دخترای ننه دریا بودم. فیلمش را هم ساخته بودم» (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۹۶).

هستی بارها خواننده را به تصورات آرمانی خود می‌برد، هر بار با جمله‌ی «فیلمش را ساخته بودم». دست در دست خواننده به سمت رؤیاهای دورودراز خود می‌رود. در واقع هستی به سبب انفکاک‌ی که به دلیل بروز جنگ بین او و خانواده‌اش پدید آمده است، «در جستجوی ایدئال‌های خانوادگی، مذهبی و اجتماعی است تا آن‌ها را با نهادهای ناقص و محدودی که در اطراف اجتماع محدود خود می‌یابد، مقایسه کند» (شاملو، ۱۳۸۸: ۸۲).

هستی با قرارگرفتن در موقعیت تاریخی جنگ عراق علیه ایران، حمله‌ی دشمن و بمباران را پایان خوشی‌های خود می‌داند: «آه داغم را ول کردن تو انگشت‌هام» (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۹۷) درحالی‌که او تصویر ایدئالی از همسایه‌ی غربی خود داشته

است: «چه کردی با ما صدام حسین؟! تو که خوب بودی به مردم احترام می گذاشتی و به فقرا پول و خانه می دادی؟» (همان، ۱۹۸).

اما همه این تصوراتی که وی دارد، اشتباه است؛ زیرا او واقعیت اکنون را به گونه‌ای دیگر لمس کرده است: «توی گردوغباری که کم‌رنگ شده بود راه افتادم تک‌وتوک صدای آشنای انفجار می‌آمد. کنار خیابان‌ها و سر میدان‌ها گله گله گونی‌های خاک و سنگر بود. مغازه‌های بسته با کرکره و به‌هم‌پیچیده، دیوارهای رمبیده و سقف‌های ریخته» (همان، ۲۱۸).

### ۳.۶. هویت من

هویت من تصورات نوجوان از خود در نقش‌های اجتماعی مختلف است. اربکسون معتقد بود در مرحله‌ی نوجوانی «احساس هویت در مقابل بی‌هویتی» پدید می‌آید، به‌گونه‌ای که نوجوان در برابر پرسش‌های کیستی و چیستی (امر کیفی) قرار می‌گیرد. او به دنبال آن است تا بداند دیگران درباره‌ی وی چه قضاوتی دارند. اگر نتواند احساس دیگران به خود را دریابد، همانند آنچه در من آرمانی گفته شد، دچار بحران هویت می‌شود. هستی در جاهای مختلف به کمک خانواده‌اش می‌آید. وقتی در آغاز جنگ و هم‌زمان با کوچ اجباری مردم به نواحی امن، پدر هستی از به‌دست‌آوردن وسیله‌ای برای انتقال همسر و دو فرزندش به ماهشهر عاجز می‌شود، این هستی است که موتور دایی جمشید را روشن می‌کند یا وقتی پدرش برای به‌دست‌آوردن شغلی ناتوان می‌شود، هستی است که گوشواره‌اش را به پدر می‌دهد تا آن را بفروشد و با پول آن بتواند سمبوسه‌فروشی دایر کند. این نوجوان هرگاه از کنش‌های خود، به‌ویژه از مفیدبودن خود رضایتمند است، احساس می‌کند از بی‌هویتی به هویت رسیده است.

هستی وقتی به‌تنهایی و با موتور از ماهشهر به آبادان می‌رود تا موتور را به دایی خود برگرداند، از خوشحالی دایی جمشید احساس سربلندی می‌کند. او برخلاف پدرش که از جنگ می‌ترسد و «حتی مثل بچه‌ها خودش را خیس» می‌کند، علی‌رغم بمباران شهر به آبادان می‌رود. این عمل وی در واقع کنشی است که بیانگر احساس تعلق وی به محیط است؛ از همین رو او احساس به‌دست‌آوردن مهارت اجتماعی دارد: «شب باحالی داشتیم. از یک طرف توپخانه دشمن، شهر را به قول دایی می‌نواخت، نواختن‌هایی که معلوم نبود کور است یا با هدف» (همان، ۲۲۸).

یا در هنگامه‌ی بمباران و صداها‌ی مهیب گلوله، وقتی دایی او بیسکویت‌ها را با اسمارتیز و شکلات تزیین می‌کند، احساس شعف به او دست می‌دهد و انتظار دارد دایی هم خوشحال باشد. او از اینکه دایی کنارش است، احساس تعلق می‌کند؛ زیرا می‌داند به همان اندازه که او احساس تعلق به محیط فرهنگی اجتماعی دارد، دایی جمشید هم این چنین است: «افسردگی دایی مهم نبود، مهم این بود که زنده بود و من می‌دیدمش» (همان، ۲۲۹).

در این زمان که نوجوان تصویری مثبت از ثمربخشی خود در برابر جامعه دارد، با تأیید دیگران هویتی دیگرگونه را نزد خود تجسم می‌کند؛ در واقع اگرچه پدر از منش پسرانه هستی شکوه می‌کند، بعد به شجاعت او پی می‌برد و حتی راز ترس خود از جنگ را به او می‌گوید. در صحنه‌ای دیگر وقتی هستی موتور دایی خود را برمی‌دارد تا با آن به آبادان برود، در راه با زنی حامله مواجه می‌شود که قصد دارد به آبادان برود تا پدرش را بیابد. هستی او را سوار موتور می‌کند. زن متوجه دختر بودن هستی می‌شود: «چفیه را از صورت کم می‌پایین کشیدم و گفتم: «سلام خاله آگه دوست داری سوارشی، سوار شو». عینکش را روی صورتش جابه‌جا کرد: «تو دختری؟» - «تو شناسنامه‌ام که ئی طور نوشته» (همان، ۲۱۱).

آلن راس معتقد است اگر نوجوان در احساس هویت در مقابل بی‌هویتی شکست بخورد، دچار بحران و آشفتگی شخصیت می‌شود. در داستان هستی، زمینه‌های بی‌هویتی فردی برای نوجوان داستان فراهم است؛ اما او هویت خود را به مدد شرایط تاریخی وقوع جنگ و نحوه مواجهه‌ی الگوهایش با آن باز می‌یابد. اگرچه تردید و بی‌هویتی در صحنه‌های مختلف، حتی تا پایان داستان، همراه اوست. وقتی زن حامله را سوار موتور خود می‌کند، با آگاهی از من بدنی خود، می‌ترسد نگهبان دژبانی شناسایی‌اش کند: «هنوز می‌ترسیدم و قلبم مال خودم نبود انگار» (همان، ۲۱۱). وقتی زن هویت هستی را می‌پذیرد برای او قوت قلب می‌شود: «طوری حرف می‌زند که انگار با آدم دعوا دارد. ولی قوت قلب خوبی بود» (همان، ۲۱۳).

در این مرحله است که هستی احساس ثبات و تداوم در شخصیت را به دست می‌آورد؛ یعنی درک می‌کند در طول زمان همان شخصی است که بوده، شجاع و مفید برای اجتماع؛ بنابراین وقتی دایی جمشید به او پیشنهاد ساخت کوکتل مولوتوف

می‌دهد، خود را برای مبارزه با دشمن متجاوز آماده می‌کند: «بابا گفت: اینا چیه، می‌خواین آب غوره آب‌لیمو، بگیرین؟ دایی گفت: برا کوکتل مولوتوفه» (همان، ۲۵۳). در مرحله‌ی بعدی هستی شخصی باثبات است. به گونه‌ای که پدرش خود را در برابر شجاعت هستی ترسو می‌شمارد. دایی هم که اصرار دارد هستی را به کمپ در ماهشهر برگرداند، در برابر شخصیت باثبات هستی، پدر را منصرف می‌کند: «دایی خاله را کنار کشید و یواش در گوشش حرف زد... هرچه بود خاله فقط گوش می‌داد و موهای بلندش نمی‌داشت صورت دایی را ببینم. آخرین حرف خاله این بود: «اصلاً حرفشه نزن فعلاً برو ببینم چی می‌شه»» (همان، ۲۳۴).

در این مرحله است که نوجوان از «سردرگمی نقش» به وحدت هویت می‌رسد و احساس وفاداری در وی پدید می‌آید. نوجوان بر اساس شواهد عینی و اطلاعات ملموسی که از محیط دریافت می‌کند، به ثبات شخصیت خود و تداوم آن اطمینان پیدا می‌کند (ر.ک، شاملو، ۱۳۸۸: ۸۱). شخصیت داستان هستی هویت واقعی خود را در نام نمادین خود می‌یابد. شخصیت او به هستی (هویت) دیگری می‌رسد که به قول بارت «معنائین» می‌شود؛ بازآیندی که جاذبه و حرکت را در رمان پدید می‌آورد (ر.ک، آلن، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

هستی پس از آنکه هدیه شاپور را که در جنگ شهید شده است، دریافت می‌کند دچار تحول شخصیت می‌شود و به ثبات می‌رسد: «[دایی جمشید می‌گوید] «یه روز یکی از بچه‌های داوطلب که مونه دورادور می‌شناخت صدام کرد، تیر خورده بود تو شکمشو داشت می‌رفت که بره، گفت: تو فلانی هستی؟ گفتم: ها. گفت دایی هستی؟ گفتم: امری داشتی؟ گفت: می‌خوام اگه هستی دیدی یه چیزی بدی بهش. گفتم چی؟ بعدش آینه داد که بدم به تو و بگم یادگار نگهش داری»... یک ماهی کوچک بود، یک ماهی تراشیده شده از هسته‌ی خرما و به رنگ هسته‌ی خرما، صیقلی و سوهان خورده و قشنگ. روی تنه‌ی ماهی با خط قشنگ روی تنه‌ی ماهی با خط قشنگ نوشته شده بود هستی» (همان، ۲۶۰-۲۶۲).

حسن‌زاده با این تصویر نمادین داستان را به پایان می‌برد. تصویری که در ایجاد حرکت از نشانه به نماد حرکت می‌کند. هستی برخلاف اغلب داستان‌های نوجوانان که به دنبال رازگشایی در محور معنایی است، تلاش کرده است تا در «قالب تمثیل و استعاره‌های دوباره به صورتی غیرمستقیم با ضرباهنگ آرامی از معنا بر ذهن و دل مخاطب بنشیند» (صرفی و هدایتی، ۱۳۹۲: ۷۷)؛ بنابراین خواننده با پایان داستان، فرایند

تحول هستی را خاتمه‌یافته نمی‌بینید، بلکه انتظار دارد حالا که تعارض بین هویت و سرگشتگی در نقش اجتماعی برای این نوجوان حل شده است، چگونه تعهد و وفاداری وی به صفت بارز و توانایی اصلی بدل می‌شود.

هستی در این مرحله با قرار گرفتن در موقعیت تاریخی فرهنگی جنگ تعهد به همراه «استعداد تداوم و وفاداری آزادانه به یک سیستم اجتماعی را با وجود ارزش‌های متضاد جامعه نشان داد» (شاملو، ۱۳۸۸: ۸۳). در واقع حسن‌زاده توانسته است نوجوانی را نشان بدهد که با عبور موفقیت‌آمیز از تعارض اجتماعی جنگ به هویت یافتگی، توانمندی بنیادی وفاداری، صداقت، اصالت و وظیفه‌شناسی در روابط اجتماعی برسد (رک. احمدی، ۱۳۸۷: ۱۳۵)؛ بنابراین خواننده با مجموعه‌ای از روابط متقابل، ابراز وجود، تحول شخصیتی، مهارت‌های اجتماعی، کنش‌های هیجانی در پیشبرد اهداف فردی و اجتماعی شخصیت نوجوان داستان مواجه می‌شود. نویسنده تلاش کرده است با برجسته‌سازی کنش‌های فردی و اجتماعی هستی در موقعیت جنگ شخصیت داستان را در «صیوروت رشد اجتماعی به‌عنوان بخشی از رشد همه‌جانبه کودکان نشان دهد (رجبی، ۱۳۹۱: ۲۹). در واقع داستان هستی گذار هویت اجتماعی نسل نوجوان ایران در دهه‌ی شصت از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر را نشان می‌دهد. حسن‌زاده تأثیر جنگ را در این انتقال بسیار پررنگ دانسته است: «صدای رادیو بلند شد. گوینده داشت از چیزهایی حرف می‌زد که خیلی نمی‌دانستم چیست. از دشمنان ایران و انقلاب و پاک‌سازی مرزها» (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۷).

نویسنده با استفاده از مفهوم‌سازی ایثار در واقعیت جنگ صرفاً «در پی کاوش جهان پیرامون نیست، بلکه می‌خواهد تأثیرهای ذهنی و روانی جهان پیرامون را در دنیای درونی شخصیت بکاود» (پاینده، ۱۳۸۹: ۸۶).

##### ۵. نتیجه‌گیری

داستان هستی از جمله داستان‌های برجسته‌ی نوجوانان است. این داستان با قراردادن دختری نوجوان در شرایط بحران فردی و اجتماعی، تعارض‌های درونی و بیرونی را به‌خوبی نشان می‌دهد. این تعارض‌ها بر اساس نظریه‌ی رشد شخصیت اریکسون در مرحله‌ی چهارم و پنجم قرار می‌گیرد. حسن‌زاده با ایجاد تعلیق، رویداد بزرگ جنگ را در مرکز و محور تحول رشد اجتماعی قهرمان داستان قرار می‌دهد تا تمهیدات لازم

برای بازخوانی تجربه‌ها و تبعات جنگ فراهم آید. داستان هستی بیانگر استعداد فردی و رشد اجتماعی بخش درخور توجهی از نوجوانان یک نسل در موقعیت ویژه جنگ است. هستی به‌عنوان دختری با رفتار پسرانه به‌دنبال نشان‌دادن شخصیت خود از نظر لیاقت، کفایت اجتماعی و یادگیری مناسبات بین فردی است؛ اما چون در موقعیت تاریخی و فرهنگی قرار نگرفته است، تحت تأثیر مناسبات و هنجارهای برساخته‌ی پدر با حقارت از سوی وی و زنان همسایه و حتی پزشک معالج روبه‌رو می‌شود. با بروز جنگ او در شرایطی تاریخی قرار می‌گیرد که وی را به ناسازگاری و بحران نزدیک می‌سازد. هستی با سخت‌کوشی و درک شرایط با عبور از من فردی به من ایدئال و درنهایت به هویت من می‌رسد. فرایند تحول هستی کاملاً منطبق با مراحل رشد نوجوانی از نظر اریکسون است. قهرمان داستان پس از طی مراحل انتقال به شخصیتی باثبات، وفادار و شایسته، توأم با احساس کفایت بدل می‌شود.

#### مراحل روانی اجتماعی رشد در نظریه‌ی اریکسون

سن تقریبی در هر مرحله (سال)	شیوه کنارآمدن سازگارانه در برابر ناسازگارانه	توانایی اصلی
از تولد تا ۱	اعتماد در برابر بی‌اعتمادی	امید
۱ تا ۳	خودمختاری در برابر تردید و شرم	اراده
۳ تا ۵	ابتکار در برابر گناه	هدف
۶ تا ۱۱	سخت‌کوشی در برابر حقارت	شایستگی
۱۲ تا ۱۸	وحدت هویت در برابر سردرگمی نقش	وفاداری
۱۸ تا ۳۵	صمیمیت در برابر انزوا	عشق
۳۵ تا ۵۵	خلاقیت در برابر رکود	نگران و دلوایس بودن
۵۵ و بیشتر	انسجام من در برابر ناامیدی	خردمندی

(Schultz, 2001, pp. 239-269 به نقل از عمرانی‌پور و مرادی، ۱۳۹۰: ۴۳)؛ (رأس، ۱۳۸۲: ۱۱۴).

#### یادداشت

۱. اپی‌ژنتیک اصطلاحی است که هنری موری از علم جنین‌شناسی اقتباس کرده است. رشد اپی ژنتیک به رشد گام‌به‌گام اندام‌های جنین اشاره دارد. جنین به‌صورت آدم کوچکی که به‌طور کامل شکل گرفته باشد و فقط منتظر بماند که ساختار و شکل خودش را گسترش دهد، زندگی را آغاز نمی‌کند، بلکه طبق سرعت از پیش تعیین‌شده و ترتیب ثابتی رشد می‌کند (رک. فیست، ۱۳۸۴: ۲۸۸).

## منابع

- احمدی، سیداحمد. (۱۳۶۹). *روان‌شناسی نوجوانان و جوانان*. تهران: مشعل و رودکی.
- احمدی، علی‌اصغر. (۱۳۸۷). *شخصیت و رفتار*. تهران: مهدی رضایی آشتیانی.
- بوتول، گاستون. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی جنگ*. ترجمه‌ی هوشنگ فرخجسته، تهران: علمی و فرهنگی.
- پاینده، حسین. (۱۳۸۹). *داستان کوتاه در ایران (داستان‌های رئالیستی و ناتورالیستی)*. تهران: نیلوفر.
- حسن‌زاده، فرهاد. (۱۳۹۲). هستی. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- راس، آلن. (۱۳۸۲). *روان‌شناسی شخصیت*. ترجمه‌ی سیاوش جمالفر، تهران: روان.
- رجبی، سوران. (۱۳۹۱). «بررسی ارتباط علاقه به ادبیات کودکان و نوجوانان با رشد اجتماعی دانش‌آموزان». *روان‌شناسی مدرسه*، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۳، صص ۲۷-۴۸.
- ریمامکاریک، ایرنا. (۱۳۸۴). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه‌ی مه‌رمان مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- شاملو، سعید. (۱۳۸۸). *مکاتب و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*. تهران: رشد.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۸۳). *روان‌شناسی رشد ۱*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- شولتز، دوان. (۱۳۸۱). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه‌ی یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه‌ی یوسف کریمی، تهران: ارسباران.
- عمرانی‌پور، علی و اصغرمحمد، مرادی. (۱۳۹۰). «تحلیلی بر ویژگی‌های محیط در نظریه اریکسون». *آرمان‌شهر*، سال ۴، دوره‌ی ۴، شماره‌ی ۷، صص ۴۱-۵۰.
- صرفی، محمدرضا و هدایتی، فاطمه. (۱۳۹۲). «نماد و نقش‌مایه‌های نمادین در داستان‌های کودکان و نوجوانان دفاع مقدس». *ادبیات پایداری*، سال ۱۴، شماره‌ی ۸، صص ۷۳-۸۹.
- فیست، جس و فیست، گرگوری. (۱۳۸۴). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه‌ی یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش.
- محرمی، رامین و دیگران. (۱۳۹۰). «تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های داستانی هوشنگ مرادی بر اساس نظریه اریکسون». *ادب‌پژوهی*، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۱۵، صص ۱۲۱-۱۴۰.
- ولک، رنه. (۱۳۸۶). *تاریخ نقد جدید*. ج ۶، ترجمه‌ی سعید ارباب شیرانی، تهران: نیلوفر.
- Erikson, E, H (1963), *childhood and society*, Newyork. Norton & company. Inc.
- \_\_\_\_\_ (1975), *life history and the historical moment*, New york. Norton.